

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه چهل و سوم؛ ۱۴۰۲/۰۹/۱۵ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

پرسش و پاسخ

۱- آیا مجتهد باید خود را اعلم بداند تا رساله بدهد و دیگران بتوانند از او تقلید کنند؟ به بیان دیگر آیا رساله دادن بیانگر اعلم‌پنداری خود است؟ به خصوص که در رساله هم نوشته باشد که باید از اعلم تقلید شود.^۱

پاسخ: رساله دادن یا حتی خود را در معرض تقلید قرار دادن دلیل بر اعلم‌پنداری خود نیست. بلکه فردی نظرات خود را در قالب رساله چاپ می‌کند و صرفاً می‌گوید نظرات من این است. حالا اگر فردی به اعلمیت پی برد، از من تقلید کند و اگر هم پی نبرد که هیچ.

بله، آن کسی که رساله می‌دهد باید خود را مجتهد بداند و اگر آن فرد خود را مجتهد نداند، شامل «من افقی بغیر علم» می‌شود که خدا باید به او رحم کند. اما دادن رساله به معنای اعلم‌پنداری خود نیست. به بیان دیگر، شرط تقلید آن است که مقلد، شخص نظردهنده را اعلم بداند نه آنکه خود فرد، خود را اعلم بداند. مثلاً ممکن است کسی خود را اعلم نمی‌داند اما فردی که می‌خواهد تقلید کند وی را اعلم می‌داند و باید تقلید کند.

اشکال: آیا ممکن است کسی خود را مجتهد بداند و نظر بدهد و معتقد باشد که نظر او بین سایر نظرات صحیح است، اما خود را اعلم از دیگران نداند؟

پاسخ: اولاً فرض اینکه شخصی بگوید چون نظر می‌دهم پس من اعلم هستم صحیح نیست. ثانیاً آن شخص که نظر می‌دهد می‌گوید نظر من این است و نمی‌گوید که من در مجموع اعلم هستم؛ نهایت آن است که در یک موضوع متمرکز شده و کار کرده و می‌گوید من به این نظر رسیده‌ام و ممکن است در خصوص این مسئله نهایتاً خود را اعلم بداند نه در مطلق مسائل.

۲- دیروز بیان شد که برای بقا بر میت باید از مجتهد زنده تقلید کرد، از این رو اگر به مجتهد اعلم زنده رجوع شود و او بگوید اگر مجتهد میت اعلم است باید به او رجوع کنی. پس از رجوع به میت دیده می‌شود که او بقا بر میت را اگرچه اعلم باشد حرام می‌داند یا اینکه مجتهد مرده بگوید می‌توانی از مجتهد غیر اعلم تقلید کنی؛ در این موارد وظیفه چیست؟

پاسخ: ما به حکم مجتهد اعلم زنده به میت رجوع کردیم و او به ما نمی‌گوید که مجتهد مرده چه می‌گوید، بلکه می‌گوید به نظر من هرچه مجتهد اعلم مرده گفته است باید عمل کنی. در این صورت

۱. این پرسش گاهی جنبه انتفادی دارد که این آقایان که رساله می‌دهند خود را اعلم می‌دانند.

وقتی مجتهد میت اعلم می گوید باید از زنده تقلید کنی باید به مجتهد زنده رجوع شود. این قانون را در ذهن داشته باشید که اگر حجتی ما را به حجت دوم ارائه داد، معیار نهایی، حجت دوم است.

۳- برخی از فضیله‌های حاضر در درس نسبت به ردّ فرمایش آیت‌الله سیستانی نکاتی را دارند که دیروز بیان شد و آن حرف مهمی بود که مسئله ۹، حاکم بر مسئله ۱۲ است. لذا نظر جناب سید ماتن آن بوده که رجوع به میت اگرچه اعلم باشد، واجب نیست. از این رو بیان شد نظر ایشان با نظر کسانی که بیان کردند اگر میت اعلم باشد باید به رجوع کند، منافات دارد. پس گفته نشود رابطه این دو مسئله عام و خاص من وجه است. زیرا در اصول بیان شده در عام و خاص من وجه، هر دو تعارض و تساقط می‌کنند، بلکه نسبت سنجی برای جایی است که حاکم و محکوم نباشد، پس در جایی که یکی حاکم و دیگری محکوم است نسبت سنجی نمی‌شود.

۴- به جهت تقدم مسئله ۹ بر مسئله ۱۲، باید مسئله ۱۲ حاکم باشد؛ پس چگونه می‌فرمایید مسئله ۹، حاکم بر مسئله ۱۲ است؟

پاسخ: مرحوم صاحب عروه در ترتیب مسائل به گونه‌ای عمل نکرده است که اینگونه امور از آن استفاده شود، مثلاً از مسئله ۹ تا ۶۲، ایشان در ۱۱ محور پیرامون موضوع تقلید و بقای بر میت و گونه‌های آن پرداخته است و هر قسمتی را در مسئله‌ای عنوان می‌دارد. قطعاً مسئله ۹ حاکم بر مسئله ۱۲ است که اگر به عرف داده شود این مطلب را درک می‌کند. صاحب عروه تقلید از میت را با فرض اعلمیت جایز می‌داند نه واجب و تقلید ابتدایی از میت را اصلاً جایز نمی‌داند.

ادامه بررسی «مسئله ۹»

دیروز حدود ۹ قول بیان شد اما همه آنها در برگه درسی آورده نشده است. اقوال فقها برای ما محترم است اما حجت نمی‌باشد، بلکه آنچه مهم است ادله اقوال است. توجه شود که مقهور برخی از تعابیر علما که ادعای اجماع و... دارند نشویم، زیرا در زمان ایشان کتاب‌ها کمتر در دسترس بوده و چاپ‌ها مانند امروز منظم نبوده است. مثلاً شیخ انصاری می‌فرماید: «انه لا فرق فی ظاهر کلمات الأكثر و معاهد إجماعاتهم و موارد استدلالاتهم علی عدم جواز تقلید المیت بین تقلیده ابتداء و البقاء علی تقلیده.»^۲ فرمایش ایشان ناظر به این جهت است که اگر کسی بگوید عدم جواز تقلید از میت برای تقلید ابتدایی است، ایشان پاسخ می‌دهد که اینگونه نیست، زیرا علما فرموده‌اند: «لایجوز تقلید المیت.» این عبارت شامل تقلید از میت ابتداءً و استدماً می‌شود. اساساً علت اینکه ایشان از عبارت «معاهد إجماعاتهم» استفاده می‌کنند به این جهت است که ممکن است کسی بگوید، اجماع دلیل لبی است و در دلیل لبی باید به قدر متیقن اخذ شود و قدر متیقن در اینجا تقلید ابتدایی است نه بقا بر میت.

ایشان می‌گوید این سخن صحیح نیست، زیرا اجماع، معقد دارد یعنی دارای بند خاصی می‌باشد که اجماع بر روی آن منعقد شده است و وقتی اجماع بند خاصی داشت، قدر متیقن گرفته نمی‌شود،

۲. الاجتهاد و التقليد (للشیخ الأنصاري)، ص ۶۲.

بلکه اطلاق گیری می شود. در واقع شیخ انصاری می گوید علمای ما بر عبارت خاصی متمرکز شده اند زیرا یا گفته اند «یحرم التقليد عن المیت» یا گفته اند «لایجوز التقليد عن المیت». پس این کلمه معاهد نقش مهمی دارد و اضافی نمی باشد.

شیخ انصاری در جایی دیگر می فرماید: «ظهور الإجماع المحقق من الطائفة المحققة و يمكن الاطلاع عليه و استعلامه من كلمات أصحابنا الإمامية في المسألة فإن نقل الاتفاق و الإجماع فوق حد الاستفاضة.»^۳ شیخ در اینجا اول اجماع محصل را بیان می کند و در آخر اجماع منقول را بیان می دارد و اجماع منقول گاهی به نقل دو نفر است و گاهی مستفیض است که بالای سه نفر نقل کرده اند.

البته نظر ما قول به عدم جواز تقلید از میت است که بعداً شروط و قیود آن بیان خواهد شد و اگر چنین اجماعی ثابت شود، مؤید نظر ما است. اما این ادعای اجماع صحیح نیست و مانند «بلاخلاف و لا اشکال» آقای خوبی است که هم مخالف دارد و هم اشکال می شود. اینگونه سخن گفتن از گذشتگان طبیعی است، زیرا در آن زمان امکانات امروز نبوده و بسیاری از کتب در دسترس قرار نداشته و چاپ بسیاری از کتب با این ترتیب و نظمی که می باشد نبوده است.^۴

واقع این است که مسئله کمی سخت است. زیرا در آن اختلاف بسیار است و حتی ممکن است یک مجتهد در یک دوره، نظرش متفاوت شود. استفیاضی اخیراً از مرحوم آیت الله بروجردی چاپ شده است که می فرماید: «سؤال ۱۱: در رسائلی که حواشی فرموده اید در اکثر آنها بقای بر تقلید میت را جایز ندانسته اید، و در رسائلی که جدیداً طبع شده جواز بقاء ملاحظه می شود، کیفیت مطلب را بیان فرمایید؟»

جواب: حقیر سابقاً قائل بودم بر عدم جواز بقای بر تقلید میت مطلقاً، پس از تجدید نظر جواز آن در رسائلی که اخذ و عمل بر آن ها شده در حال حیات و بعد از موت هم عدول به سوی حیّ نشده خالی از قوت نیست، اگر چه خلاف احتیاط است، و اما رسائلی که اخذ نشده از میت در حال حیات، یا عمل به آن ها نشده، یا آن که بعد از موت عدول به حیّ شده، بقای در آن ها را جایز نمی دانم.»^۵

نظر ایشان در این استفتا متفاوت با حاشیه ای است که در عروه آمده است. آقای بروجردی شخصیتی نیست که با عجله و بدون تأمل پاسخ دهد یا عجله ای نظرشان تغییر کند. ایشان بعد از آنکه نظرشان تغییر کرده، دو شرط برای جواز تقلید از میت بیان می کند که یکی از این دو شرط در اقوال سایر فقها نبوده است. شرط ایشان برای جواز تقلید به بیان ذیل است:

۳. الاجتهاد و التقليد (مطرح الأنظار)، ص ۲۵۳.

۴. مسالک الإفهام، بیان گر ابهامات شرح لمعه است.

۵. استفتانات آیت الله بروجردی، ج ۱، ص ۱۰.

الف) در زمان حیاتش به نظرات آن مجتهد عمل کرده باشد. این شرط را برخی از فقها بیان کرده بودند.

ب) رجوع به مجتهد زنده نکرده باشد و اگر رجوع کند نمیتواند بر میت باقی باشد که این شرط بین اقوال نبوده است.

پس اگر کسی می‌خواهد بر میت باقی باشد باید در همان مسئله از مرده در زمان حیاتش تقلید کرده باشد. مثلاً من در شکایات و غیر شکایات از زید تقلید می‌کردم اما در خصوص شکایات عمل کرده‌ام بعد آن مجتهد می‌میرد، آقای بروجردی می‌فرماید می‌تواند برگردد ولی اگر سراغ میت رفت و مثلاً گفت فتاوی او سخت است و به زنده رجوع کند دیگر نمی‌توان به میت برگردد.

آیا فرع اول (بقای بر تقلید میت) سخت‌تر است یا فرع دوم (تقلید ابتدایی از میت)؟

هر دو فرع صعوبت دارد، اما فرع بقاء، سختی بیشتری دارد، لذا عمده اقوال در بقا است و در حدوث و شروع تقلید از میت با شهرت بسیار قوی مواجه هستیم و آن عدم جواز است. لکن مانند برخی گفته نشود اتفاق الکل بر عدم جواز است.

از برخی اخباری‌ها نقل شده است که گفته‌اند ما می‌خواهیم مقلد زراره، ابان و... از اصحاب باشیم. لذا برخی از اخباری‌ها نظرشان راجع به حرمت تقلید برگشته است. البته مرحوم آقای حکیم و برخی از بزرگان می‌گویند معلوم نیست وقتی اخباری‌ها از واژه تقلید استفاده می‌کنند، مرادشان همین تقلید اصطلاحی باشد. شاید منظور آنها از تقلید همان مراجعه به اخبار باشد. ما یک مراجعه به شخص برای اخذ خبر داریم و یک مراجعه به شخص برای اخذ رأی داریم که مورد دوم تقلید است. اگر اخباری‌ها گفتند می‌خواهیم به صحابی امام صادق (علیه السلام) رجوع کنیم، به معنای برای اخذ رأی نمی‌باشد، بلکه برای اخذ خبر است. اما چرا نام آن را تقلید گذارده‌اند؟ خُب دیگر گذاشته‌اند.

اما از میرزای قمی تعجب است. ایشان اصولی است نه اخباری و صاحب قوانین الاصول می‌باشد. بحسب آنچه به وی نسبت داده شده، تقلید از میت را ابتدائاً جایز میدانند.⁷

7. جامع الشتات، ج 4، ص 468؛ «و اما المسألة الثانية: و هي انّ عمرًا كان يعتقد صحة العقد، و انّ ام الصغيرة ام زوجته شرعاً، و من محارمه و من جملة المحرمات عليه. لكن بعد فوت الزوج يريد الحيلة في تحليل أمها بان يبذل الامر و يفرّ إلى تقليد ابن ابي عقيل في «انّ ام الزوجة اذا كانت غير مدخولة، ليست بمحرمة الاّ جمعا». و المفروض انّ هذه هي ام الزوجة الغير المدخولة. مع فرضه انّ ابن ابي عقيل اعلم من علماء زمانه. فيجوز العدول و ان عمل بقول غير الاعلم. كما هو المشهور. ففيه أولاً: ان قول ابن ابي عقيل شاذ مهجور مخالف للمشهور و الادلة القويمة، بل كاد ان يكون بطلانه اجماعياً، كما في شرح اللمعة. بل هو اجماعى كما في مسائل الناصرية و الغنية و صحيحة منصور ناطقة بأنّه مذهب الشيعة و أنّ الشيعة كانوا يفتخرون بفتوى على (ع) في ذلك. و ثانياً: ان ذلك مبنى على جواز تقليد الميت. و هو (و ان كان قويا عندى، خلافاً للمشهور المدعى عليه الاجماع من بعضهم) لكنه لا يجوز العدول عن العمل من فتوى المجتهد الاول بعد العمل به. و ما ذكره السائل من المناص - بانه يعتقد اعلميته من علماء عصره و مجتهده الذي تزوج الصغيرة بتقليده - لا يسمن و لا يغنى من شيء. فانّا و لو سلمنا جواز العدول مع الاعلمية، و سلمنا اعلمية ابن ابي عقيل من علماء عصره، لكننا نقول اعلميته من جميع فقهاءنا الماضين، فيه منع واضح. فلا يتم الكلام.»

خلاصه مباحث

- ۱- دو تا مسئله داریم؛ تقلید میت ابتداءً و استدامتاً.
- ۲- اقوال خوب بررسی شد ولی کامل نشد چون ضرورت ندارد.
- ۳- مطلب سخت است و باید دقت شود.
- ۴- در تذکرات دیروز باید دقت شود.

کارهایی که باید انجام گیرد:

- ۱- تتبع در متون برای فهم آرای مطلب.
- ۲- نقد ادله.
- ۳- تحقیق و بیان نظر.

توجه: استصحاب را در اینجا کم نشمارید و بسیار مهم است.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین